

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۱

آیه ۱۴۸ - ۱۵۰

آیه و ترجمه

سَيَقُولُ الَّذِينَ اشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اشْرَكْنَا وَ لَا اَبَاؤُنَا وَ لَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ  
 كَذَبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَاسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا اِنْ  
 تَتَّبِعُونَ اِلَّا الظَّنَّ وَ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا تَخْرُصُونَ ۱۴۸  
 قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلُغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَّيْكُمْ اَجْمَعِينَ ۱۴۹  
 قُلْ هَلُمْ شُهَدَاءُ كُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ اَنْ اِلَّاهُ حَرَمَ هَذَا فَانْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَ  
 لَا تَتَّبِعِ اَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بَايْتَنَا وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ  
 يَعْدِلُونَ ۱۵۰

ترجمه :

۱۴۸ - به زودی مشرکان (برای تبرئه خویش) می گویند اگر خدای خواست  
 نه ما مشرک می شدیم و نه پدران ما، و نه چیزی را تحریم می کردیم، کسانی که  
 پیش از آنها بودند نیز همین گونه دروغ می گفتند و سرانجام (طعم) کیفر ما  
 را چشیدند، بگو آیا دلیل قاطعی (بر این موضوع) دارید؟ پس به ما ارائه دهید،  
 شما فقط از پندارهای بی اساس پیروی می کنید و تخمینهای نابجا می زنید.  
 ۱۴۹ - بگو برای خدا دلیل رسا (و قاطع) است (بطوری که بهانه ای برای  
 هیچکس باقی نمی گذارد) اما اگر او بخواهد همه شما را (از طریق اجبار)  
 هدایت می کند (ولی چون هدایت اجباری بی ثمر است این کار را نمی کند)  
 ۱۵۰ - بگو گواهان خود را که گواهی می دهند خداوند اینها را حرام کرده  
 است، بیاورید اگر آنها (به دروغ) گواهی دهند تو با آنها (همصدان شو و)  
 گواهی مده، و از هوی و هوس کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و کسانی که  
 به آخرت ایمان ندارند

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۲

و برای خدا شریک قائلند پیروی مکن.

تفسیر :

## فرار از مسئولیت به بهانه جبر

به دنبال سخنانی که از مشرکان در آیات سابق گذشت، در این آیات اشاره به پاره‌ای از استدلال‌ات واهی آنان و پاسخ آن شده است:

نخست می‌گوید: به زودی مشرکان در پاسخ ایرادات تو در زمینه شرک و تحریم روزی‌های حلال چنین می‌گویند که اگر خداوند می‌خواست نه ما مشرک می‌شدیم و نه نیاکان ما بت‌پرست بودند، و نه چیزی را تحریم می‌کردیم، پس آنچه ما کرده‌ایم و می‌گوئیم همه خواست او است (سیقول الذین اشرکوا لو شاء الله ما اشرکنا و لا آباؤنا و لا حرمانا من شیء). نظیر این تعبیر در دو آیه دیگر قرآن دیده می‌شود، در سوره نحل آیه ۳۵ و قال الذین اشرکوا لو شاء الله ما عبدنا من دونه من شیء نحن و لا آباؤنا و لا حرمانا من دونه من شیء و در سوره زخرف آیه ۲۰ و قالوا لو شاء الرحمن ما عبدناهم، نشان می‌دهد که مشرکان مانند بسیاری از گناهکارانی که می‌خواهند با استتار تحت عنوان جبر از مسئولیت‌خلافکاریهای خود فرار کنند، معتقد به اصل جبر بوده‌اند، و می‌گفتند: هر کاری را ما می‌کنیم خواست خدا و مطابق اراده او است، و اگر نمی‌خواست چنین اعمالی از ما سر نمی‌زد، آنها در حقیقت می‌خواستند خود را از این همه گناه تبرئه کنند، و گر نه وجدان هر انسان عاقلی گواهی می‌دهد که بشر در اعمال خویش آزاد است نه مجبور، به همین دلیل اگر کسی ظلمی در حق او کند، ناراحت می‌شود و او را مؤاخذه می‌کند و در صورت توانائی مجازات می‌نماید، همه اینها نشان می‌دهد که مجرم را در عمل خویش آزاد می‌بیند، نه مجبور، و هرگز به این عنوان که عمل او مطابق خواست خدا است، حاضر

---

### تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۳

نمی‌شود از عکس‌العمل صرف نظر کند. (دقت کنید)

البته این احتمال در معنی آیه نیز هست که آنها مدعی بوده‌اند سکوت خدا در برابر بت‌پرستی و تحریم پاره‌ای از حیوانات، دلیل بر رضایت او است زیرا اگر راضی نبود می‌بایست به نوعی ما را از این کار باز دارد.

و با ذکر جمله و لا آباؤنا می‌خواسته‌اند به عقاید پوچ خود رنگ قدمت و دوام بدهند و بگویند این چیز تازه‌ای نیست که ما می‌گوئیم، همواره چنین بوده است.

اما قرآن در پاسخ آنها به طرز قاطعی بحث کرده، نخست می‌گوید: تنها اینها نیستند که چنین دروغهایی را بر خدا می‌بندند بلکه جمعی از اقوام گذشته نیز همین دروغها را می‌گفتند ولی سرانجام گرفتار عواقب سوء اعمالشان شدند و طعم مجازات ما را چشیدند (کذلک کذب الذین من قبلهم حتی ذاقوا باسنا).

آنها در حقیقت با این گفته‌های خود، هم دروغ می‌گفتند و هم انبیاء را تکذیب می‌کردند زیرا پیامبران الهی با صراحت بشر را از بت‌پرستی و شرک و تحریم حلال خداوند باز داشتند نه نیاکانشان گوش دادند و نه اینها، با این حال چگونه ممکن است خدا را راضی به این اعمال دانست، اگر او به این اعمال راضی بود چگونه پیامبران خود را برای دعوت به توحید می‌فرستاد، اصولاً دعوت انبیاء خود مهمترین دلیل برای آزادی اراده و اختیار انسان است. سپس می‌گوید: به آنها بگو آیا راستی دلیل قطعی و مسلمی بر این ادعا دارید اگر دارید چرا نشان نمی‌دهید (قل هل عندکم من علم فتخرجوه لنا) و سرانجام اضافه می‌کند که شما به طور قطع هیچ دلیلی بر این ادعاها

---

#### تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۴

ندارید، تنها از پندارها و خیالات خام پیروی می‌کنید (ان تتبعون الا الظن و ان انتم الا تخرصون).

در آیه بعد برای ابطال ادعای مشرکان دلیل دیگری ذکر می‌کند، و می‌گوید: بگو خداوند دلائل صحیح و روشن در زمینه توحید و یگانگی خویش و همچنین احکام حلال و حرام اقامه کرده است هم به وسیله پیامبران خود و هم از طریق عقل، به طوری که هیچگونه عذری برای هیچکس باقی نماند (قل فله الحجة البالغة)

بنابراین آنها هرگز نمی‌توانند ادعا کنند که خدا با سکوت خویش، عقائد و اعمال ناروایشان را امضا کرده است، و نیز نمی‌توانند ادعا کنند که در اعمالشان مجبورند، زیرا اگر مجبور بودند، اقامه دلیل و فرستادن پیامبران و دعوت و تبلیغ آنان بیهوده بود، اقامه دلیل، دلیل بر آزادی اراده است. ضمناً باید توجه داشت که حجت در اصل از ماده حج به معنی قصد می‌باشد و به جاده و راه که مقصود و منظور انسان است محجه گفته می‌شود، و به دلیل و برهان نیز حجت، اطلاق می‌گردد زیرا گوینده قصد دارد به وسیله آن

مطلب خود را برای دیگران ثابت کند.

و با توجه به معنی بالغة (رسا) روشن می‌شود که دلائل خداوند برای بشر از طریق عقل و نقل و بوسیله دانش و خرد، و همچنین فرستادن پیامبران، از هر نظر روشن و رسا است، به طوری که جای هیچگونه تردید برای افراد باقی نماند، و به همین دلیل خدا پیامبران را معصوم از هر گونه خطا و اشتباه قرار داده تا هر گونه تردید و دودلی را از دعوت آنان دور سازد. و در پایان آیه می‌فرماید: خداوند اگر بخواهد، همه شما را از طریق اجبار هدایت خواهد کرد (فلو شاء لهداکم اجمعین)

---

#### تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۵

در حقیقت این جمله اشاره به آن است که برای خدا کاملاً امکان دارد همه انسانها را اجباراً هدایت کند، آنچنان که هیچکس را یارای مخالفت نباشد ولی در این صورت نه چنان ایمانی ارزش خواهد داشت و نه اعمالی که در پرتو این ایمان اجباری انجام می‌گردد، بلکه فضیلت و تکامل انسان در آن است که راه هدایت و پرهیزکاری را با پای خود و به اراده و اختیار خویش بپیماید. بنابراین هیچگونه منافاتی بین این جمله و آیه سابق که نفی جبر در آن آمده است نیست، این جمله می‌گوید: اجبار کردن بندگان که شما ادعای کنید، برای خدا امکان دارد، ولی هرگز چنین نخواهد کرد، چون برخلاف حکمت و مصلحت آدمی است.

در حقیقت آنها قدرت و مشیت خداوند را بهانه‌ای برای انتخاب مذهب جبر کرده بودند در حالی که قدرت و مشیت خدا حق است، ولی نتیجه آن جبر نیست او خواسته است که ما آزاد باشیم و راه حق را به اختیار خود بپیمائیم. در کتاب کافی از امام کاظم (علیه السلام) چنین نقل شده است که فرمود: ان لله على الناس حجتين حجة ظاهرة و حجة باطنة فاما الظاهرة فالرسل و الانبياء و الائمة و اما الباطنة فالعقول

خداوند بر مردم دو حجت دارد، حجت آشکار و حجت پنهان، حجت آشکار، رسولان و انبیاء و امامانند، و حجت باطنه، عقول و افکارند. و در امالی شیخ طوسی از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده است که از تفسیر آیه فوق (فله الحجة البالغة) از آن حضرت سؤال کردند، حضرت فرمود:

ان الله تعالى يقول للعبد يوم القيامة عبيء اءكنت عالما فان قال نعم، قال له  
ءفلا عملت بما علمت؟ و ان قال كنت جاهلا قال له ءفلا تعلمت حتى تعمل؟  
فيخصمه فتلك الحجة البالغة:

---

تفسير نمونه جلد ۶ صفحه ۲۶

خداوند در روز رستاخیز به بنده خویش می گوید بنده من! آیامی دانستی (و  
گناه کردی) اگر بگوید آری، می فرماید چرا به آنچه می دانستی عمل نکردی؟  
و اگر بگوید نمی دانستم، می گوید: چرا یادنگرفتی تا عمل کنی؟ در این موقع  
فرو می ماند، و این است معنی حجت بالغه.  
بدیهی است منظور از روایت فوق این نیست که حجت بالغه منحصر  
در گفتگوی خدا با بندگان در قیامت است، بلکه خداوند حجت های  
بالغه فراوانی دارد که یکی از مصداقهایش همان است که در حدیث فوق آمده  
است زیرا دامنه حجت های بالغه خداوند وسیع است هم در دنیا و هم در آخرت.  
در آیه بعد برای اینکه بطلان سخنان آنها روشنتر شود، و نیز اصول صحیح  
قضاوت و داوری رعایت گردد، از آنها دعوت می کند که اگر شهود معتبری  
دارند، که خداوند حیوانات و زراعت های را که آنها مدعی تحریم آن هستند،  
تحریم کرده، اقامه کنند، لذا می گوید ای پیامبر! به آنها بگو گواهان خود را  
که گواهی بر تحریم اینها می دهند بیاورید. (قل هلم شهداءکم الذین یشهدون  
ان الله حرم هذا).

سپس اضافه می کند: اگر آنها دسترسی به گواهان معتبری پیدا نکردند  
(و قطعاً پیدا نمی کنند) و تنها به گواهی و ادعای خویش قناعت نمودند،  
توهرگز با آنها همصدا نشو و مطابق شهادت و ادعای آنان گواهی مده.  
(فان شهدوا فلا تشهد معهم)

از آنچه گفته شد، روشن می شود که در مجموع آیه هیچگونه تضادی وجود  
ندارد، و اینکه در آغاز از آنها مطالبه شاهد می کند و سپس می گوید: شهود آنها  
را نپذیر، تولید اشکالی نمی کند، زیرا منظور این است که آنها از

---

تفسير نمونه جلد ۶ صفحه ۲۷

اقامه شهود معتبر به طور قطع عاجزند، چه اینکه هیچ سند و مدرکی از انبیای  
الهی و کتب آسمانی بر تحریم این امور ندارند، بنابراین تنها خودشان که مدعی

هستند، شهادت می دهند و بدیهی است چنین شهادتی مردود است. به علاوه همه قرائن گواهی می دهد که این احکام ساختگی، صرفاً از هوی و هوس و تقلیدهای کورکورانه سرچشمه گرفته و هیچگونه اعتباری ندارد. لذا در جمله بعد می گوید: از هوی و هوسهای کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و آنها که به آخرت ایمان ندارند و آنها که برای خدا شریک قائل شده اند، پیروی مکن. (و لا تتبع اهواء الذين كذبوا بآياتنا و الذين لا يؤمنون بالآخرة و هم بربهم يعدلون).

یعنی بت پرستی آنها و انکار قیامت و رستاخیز و خرافات و هواپرستی آنان گواه زنده ای است، که این احکام آنان نیز ساختگی است و ادعایشان در مورد تحریم این موضوعات از طرف خدا، بی اساس و بی ارزش است.